مطالعات محیطی هفت حصار شماره چهاردهم/ سال چهاردهم/ زمستان ۱۳۹٤
صفحات ۳۴-۲۵

بررسی مقایسه‌ای نظریه‌های شهرسازی حمایتی و مشارکتی با تأکید بر مفهوم عدالت اجتماعی

سیوان ولدبیگی*، هما حبیبیان**

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۷/۱۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۸/۲۰

چکیده

در عصر حاضر اصلی‌ترین عامل بحران‌های جوامع بشری ریشه در نابرابری‌های اجتماعی و فقدان عدالت دارد. آنچه مسلم است انسان به‌طور ذاتی درصدد برآورد کردن نیازهایش به‌عنوان عامل محرکه تکامل است. از سوی روشن است که انسان طبیعتاً در طلب کمال است که زندگی اجتماعی مولد این تکامل است.

یکی از آثار محتمل زندگی اجتماعی، تزاحم در منافع و تعدی به حقوق دیگران به‌مقتضای انگیزه سودجویی انسان در برآورده کردن نیازهایش جامعه را به انحطاط می‌کشد. در اینجاست که به‌حکم فطرت و عقل نیاز به مفهوم عدالت برای بقاء و سعادت انسان و جامعه ضرورت می‌یابد. در همین راستا عدالت اجتماعی را می‌توان درواقع طراحی و اجرای نظام حقوقی به‌گونه‌ای که هر کس به‌حق عقلانی‌اش برسد و در مقابل آن حقوق، وظایفی را انجام دهد یا مسئولیت و عواقب تخلف از آن را بپذیرد، قلمداد نمود که این امر امروزه مستلزم اداره خردمندانه شهرها بر پایه مشارکت آگاهانه شهروندان می‌باشد.

در همین راستا تحقیق حاضر قصد دارد تا با استفاده مطالعات کتابخانه‌ای به‌عنوان روش و ابزار گردآوری اطلاعات و روش توصیفی – تحلیلی به‌عنوان روش‌شناسی تحقیق و همچنین استفاده از مدل تحلیل سلسله مراتبی (A.H.P) به‌منظور تحلیل داده‌های تبیین شده به بررسی اصول و مقایسه معیارهای نظریه‌های حمایتی و مشارکتی به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌های شهرسازی مبتنی بر شهروند محوری و مقایسه آن‌ها با معیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعی به‌منظور تعیین میزان تحقق‌پذیری آن در هرکدام از نظریه بپردازد.

نتایج حاصل از تحقیق بیانگر آن است که از یک‌سو، اصول و معیارهای نظریه حمایتی درزمینهٔ همسوی با معیارهای عدالت اجتماعی در مقایسه با نظریه مشارکتی از سطح پایینی برخوردار است و از سوی دیگر میزان تحقق‌پذیری معیارهای نظریه مشارکتی درزمینهٔ تحقق عدالت اجتماعی در مقایسه با نظریه حمایتی از سطح بالایی برخوردار است.

واژگان کلیدی

عدالت، عدالت اجتماعی، شهرسازی حمایتی، شهرسازی مشارکتی، شهرسازی وکالتی

* دانشجوی دکتری شهرسازی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه
** دانشجوی دکتری شهرسازی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه
E-Mail: vsaywan@yahoo.com
E-Mail: homahabibian@gmail.com

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1225602.1394.4.14.5.4]

مقدمه

پایه و اساس طبیعت حرکت و تکامل است. انسان به‌عنوان موجودی زنده و جزئی از این عالم هستی ذاتاً محکوم بـه حرکـت و تکامـل است. از یک‌سو مشخص است که برآورد کردن نیازها وزندگی اجتماعی مولد این تکامل است و از سـوی دیگـر یکـی از آثـار محتمـل زندگی اجتماعی، تزاحم در منافع و تعدی به حقوق دیگران به‌مقتضای انگیزه سودجویی انسان است که می‌تواند جامعـه را بـه انحطـاط بکشاند. در اینجاست که به‌حکم فطرت و عقل نیاز به مفهـوم عـدالت بـرای بقـاء و سـعادت انسـان و جامعـه ضـرورت پیـدا مـی‌کنـد (ولدبیگی،۱۳۹۰: ۱۹- ۱۸).

اساس نظریه‌های عدالت اجتماعی بر این است که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی جامعـه بـر سـازمان فضـایی آن تـأثیر دارد و نیـز هرگونه تغییر در سازمان فضایی و روابط اقتصادی- اجتماعی و توزیع درآمد در جامعه اثر مستقیم دارد (هاروی،۱۳۷۷). در عصـر حاضـر اصلی‌ترین عامل بحران‌های جوامع بشری ریشه در نابرابری‌های اجتمـاعی و فقـدان عـدالت دارد چنانچـه پیـامبر (ص) در ایـن زمینـه می‌فرمایند" الملک یبقی مع الکفر ولایبقی مع الظلم"«ملک و سلطنت با کفر باقی می‌ماند ولـی بـا ظلـم پایـدار نخواهـد بـود» (رفیـع پور،۱۳۷۶). شهرها قبل از هر چیز از موجودات انسانی تشکیل شده‌اند (ژان باستیه،۱۳۷۷).

بر این اساس شهرنشینی درواقع هنر زیستن انسان‌ها در کنار هم می‌باشد؛ اما امروزه جمعیت‌پذیری شهرها به همراه مسـائل اجتمـاعی- اقتصادی آن‌ها شکل کاملاً تازه‌ای از شهر و شهرنشینی را به وجود آورده است (شکوئی،۱۳۸۳: ۹). بـه‌گونـه‌ای کـه از یـک‌سـو مسـئله پاسخگویی به نیازهای انسانی را مختل کرده است و از سوی دیگر بیگانگی انسان با انسان و محیط زندگی‌اش را موجـب شـده اسـت. بنابراین در جهت رسیدن تمام ساکنین شهرها به نیازهایشان و همچنین همزیستی مسالمت‌آمیز انسان با انسان و محیط‌زیسـت مبحـث عدالت به معنا و مفهوم اعطا کل ذی‌حق حقه مطرح می‌گردد و این امر محقق نمی‌گردد مگر در سایه شکل‌گیری جامعـه‌ای کـه در آن بسترهای لازم برای تحقق حقوق اولیه شهروندان و به‌تبع آن ایجاد احساس تعلق و مسئولیت نسبت به جامعه که خود مبتنی بـر اصـل اداره خردمندانه جامعه بر پایه مشارکت آگاهانه شهروندان است را فراهم نماید.

بیان مسئله

در عصر حاضر اصلی‌ترین عامل بحران‌های جوامع بشری ریشه در نابرابری‌هـای اجتمـاعی و فقـدان عـدالت دارد. شـهرها کـه زمـانی کانون‌های امن، زیبا و مملو از ارتباطات اجتماعی، فرهنگی و هنری بودند امروزه تبدیل به مناطقی بیش‌ازحد گسترده، بی‌هویت، آلوده و پر از مسائل اجتماعی، فرهنگی و زیبایی‌شناختی شده‌اند به‌گونه‌ای که علاوه بر اختلال در پاسـخگویی بـه نیازهـای انسـانی، بیگـانگی انسان با انسان و محیط‌زیست را موجب شده است.

بنابراین در جهت رسیدن تمامی ساکنان شهرها به نیازهایشان به‌صورت یکسان و همزیستی مسـالمت‌آمیـز انسـان بـا انسـان و محـیط زندگی‌اش امروزه مبحث عدالت اجتماعی و جامعه مدنی به‌عنوان زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی در شهر و شهرسازی به‌عنوان یکی از اصول اساسی شهرسازی موردتوجه نظریه‌پردازان و مکاتب مختلف شهرسازی قرارگرفته است.

امروزه انسان و فراموش‌شدن او به‌عنوان اصل وجودی شهرها در طرح‌ها و برنامه‌های شهری به‌عنوان حلقهٔ مفقوده‌ای است کـه بعـدی جهانی به خود گرفته است در همین راستا هرگونه برنامه توسعه‌ای در خصوص جامعه مؤثر واقـع نمـی‌گـردد مگـر مبتنـی بـر انسـان و برآورده کردن نیازهای انسانی باشد. بر این اساس مبحث عدالت اجتماعی به‌عنوان سنگ بنای شکل‌گیری جامعه‌ای که در آن هر کـس به‌حق عقلانی‌اش برسد و در مقابل آن احساس مسئولیت نمایید مطرح می‌گردد که این مهم خود مسـتلزم شـکل‌گیـری جامعـه مـدنی به‌عنوان بستر کالبدی – فضایی عدالت اجتماعی است. در غیر این صـورت بـه‌مقتضـای غریـزه سـودجویی انسـان در بـرآورده کـردن نیازهایش جامعه با بحران‌های انسانی، هویتی و زیست‌محیطی مواجه می‌شود که جامعه شهری معاصر با آن دست‌به‌گریبان است.

اهداف تحقیق: تحقیق حاضر بررسی میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی نظریه‌های شهرسازی مشارکتی و حمایتی را به‌عنوان هدف کلان دنبال می‌کند ازاین‌رو دستیابی به این مهم مستلزم تحقق اهداف خردی به شرح ذیل است:

- مقایسه دوگانه معیارهای نظریه حمایتی و مشارکتی
- مقایسه و انطباق معیارهای نظریه‌های مشارکتی و حمایتی با معیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23225602.1394.4.14.5.4]

فرضیات تحقیق

با توجه به شهروند محور بودن معیارهای ارائه‌شده برای نظریه‌های حمایتی و مشارکتی و همچنین مفهوم نهفته در معنای نظریه‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که نظریه‌ها با معیارها و زیرمعیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعی هم سو و هم‌جهت هستند.
درزمینهٔ میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی هر یک از نظریه‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که باوجود تشابهات در دو نظریه، میزان تحقق‌پذیری نظریه شهرسازی مشارکتی در مقایسه با نظریه شهرسازی حمایتی بیشتر است.

سابقه موضوع

مفهوم عدالت اجتماعی همواره در فلسفه اجتماعی از اخلاق ارسطو به این‌طرف مطرح بوده است و در دو قرن اخیر این موضوع توسط "هیوم" و "روسو" مطرح گردید و اصول عدالت اجتماعی توسط "بنتهام" و "میل" فرمول‌بندی شد (هاروی،۱۳۷۷: ۹۸). ولی مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد وارد ادبیات جغرافیایی شد و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکاتب تحت تأثیر قرارداد. از دهه ۱۹۷۰ رویکرد مارکسیستی به تحلیل مسائل شهری در کشورهای پیشرفته غربی به یک جریان نیرومند و تأثیرگذار تبدیل گردید. در انگلستان و ایالات‌متحده جغرافیدانی مثل "دیوید هاروی"[1] و در فرانسه "هانری لفبور"[2] به تکمیل نظریه‌های جامعه‌شناختی درزمینهٔ مسائل و موضوعات شهری پرداختند (Hall,1996).
"هانری لفبور" جامعه‌شناس زندگی شهری و روستایی و نظریه‌پرداز دولت، جریان‌های بین‌المللی سرمایه و فضای اجتماعی بود. "لفبور" شهر را شیئی فضایی می‌داند که پهنه و موقعیتی را اشغال کرده و باید آن را به‌مثابه یک شئ با فنون و روش‌های مختلف ازجمله اقتصادی، سیاسی، معیشتی و غیره موردمطالعه قرارداد. شهر برای "لفبور" حاوی سه مفهوم مرتبط: فضا، زندگی روزمره و بازتولید روابط اجتماعی سرمایه‌داری است (افروغ،۱۳۷۷:۱۳۱). وی فضا را سیاسی و ایدئولوژیک می‌داند و آن را به‌واسطه کشمکش‌های اجتماعی چارچوبی برای اعمال انقلابی می‌داند و انقلاب‌های شهری را یک عمل اجتماعی می‌پندارد (Lefebvre, 1970) و به عقیده وی روابط اجتماعی تولید تنها هنگامی وجود دارد که به لحاظ فضایی وجود داشته باشد. این روابط خود را در فضا نشان می‌دهد و خود را در فضایی که ایجاد کرده است محصور می‌کند؛ زیرا در غیر این صورت در انتزاعی محض باقی می‌ماند (Lefebvre,1991).
"دیوید هاروی" نیز اولین جغرافیدانی بود که در کتاب باارزش خود تحت عنوان «عدالت اجتماعی و شهر» مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، توزیع درآمد در مکان‌ها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار می‌گیرد (شکوهی،۱۳۷۸:۱۴۱). وی اضافه می‌کند که منابع اضافی باید در جهت از میان برداشتن مشکلات ویژه ناشی از محیط‌های اجتماعی و طبیعی مصرف گردد.
در کشورهای جهان سوم درزمینهٔ توسعه شهری در دو دهه اخیر غیبت برنامه‌های مدیریت شهری به‌عنوان مهم‌ترین نیرو در شکل دادن به مسیر توسعه در ارتباطات بشری به‌وضوح مشاهده‌شده است. در ایران نیز سابقه بررسی موضوعات توسعه شهری و عدالت اجتماعی به دو دهه اخیر برمی‌گردد که آن‌هم در قالب چند کتاب به‌صورت تألیف و ترجمه، مقاله و پایان‌نامه‌های دانشجویی ارائه گردیده که هریک به نحوی به بررسی جوانب عدالت اجتماعی پرداخته‌اند که ازجمله می‌توان به آثار حسین شکوهی، دیوید هاروی و عماد افروغ و رساله‌های عماد افروغ (۱۳۷۶)، نفیسه مرصوصی (۱۳۸۲)، ابراهیم کلته (۱۳۸۴)، حسین حاتمی نژاد (۱۳۷۹) اشاره نمود. عماد افروغ در فضا و نابرابری اجتماعی (مطالعه جدایی گزینی فضایی و تمرکز فقر را محله‌های مسکونی تهران) بعد از ارائه نظریات رایج درباره فضا و نابرابری‌های اجتماعی با بررسی نظری عوامل مؤثر بر جدایی گزینی فضایی و تمرکز فقر و آثار آن بر شکل‌گیری خرده‌فرهنگ جرم‌زا به تحلیل رابطه بین فضا و نابرابری اجتماعی می‌پردازد (افروغ،۱۳۷۷).

مباحث نظری تحقیق

مفهوم عدالت: عدالت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آرمان‌های بشری از دیرباز تاکنون موردتوجه اندیشمندان و صاحب‌نظران قرارگرفته است. به عقیده بسیاری از اندیشمندان در میان فضیلت‌های اخلاقی، عدالت بنیادی‌ترین آن‌هاست که قوام و دوام زندگی صلح‌آمیز و

1 David Harvey
2 Henri Lefebvre

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1225602.1394.4.14.5.4]

توأم باسعادت انسان‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. بحث عدالت شاید غامض‌ترین موضوع اخلاق در عرصه روابط میان انسان‌ها یا روابط اجتماعی باشد (غنی نژاد، ۱۳۸۶).

مفهوم عدالت ازنظر هر دیدگاهی متفاوت است و تحولات وسیعی در طول تاریخ به سبب تغییر در دیدگاه‌ها، در معنا و مفهوم عدالت صورت گرفته است. قبل از میلاد مسیح مفهوم عدالت بیشتر به معنای هماهنگی با طبیعت و قوانین طبیعی بود؛ اما بعد از میلاد مسیح در قرون‌وسطی که دین وارد صحنه اجتماع گردید بیشتر مفهوم عدالت رنگ و بوی دینی و اخلاقی به خود گرفت. پس‌ازآن قرون‌وسطی با ظهور جنبش‌های جدید رنسانس و رفورماسیون به پایان رسید و در این دوره مفهوم عدالت بیشتر رنگ و بوی اومانیستی به خود گرفت. بر این اساس مفهوم عدالت و ضرورت نیاز به آن بیشتر بار طبقاتی دارد به این معنی که مفهوم عدالت و ضرورت توسل به آن برای هر یک از طبقات و گروه‌های اجتماعی در مقاطع زمانی یک تعریف خاصی دارد.

آگوستین عدالت را فضیلتی می‌داند که حق را به حق‌دار می‌رساند. افلاطون آن را به معنی رعایت تناسب و قرار گرفتن طبقات سه‌گانه جامعه (فرمانروایان، نگهبانان، توده مردم) در جایگاه مربوطه و عمل نمودن هر یک از طبقات به وظیفه مخصوص خود برای رعایت توازن و ثبات در جامعه و دوری از تجاوز به حدود و جایگاه دیگران تا نظم و اعتدال در جامعه برقرار شود (افلاطون،۲۰۹:۱۳۷۴).

ارسطو عدالت را به‌مثابه شایستگی و لیاقت می‌داند و در چنین چارچوبی به دو مفهوم عدالت توزیعی و عدالت تعویضی تأکید می‌کند که عدالت توزیعی، چگونگی توزیع منابع و مواهب طبیعی و اجتماعی میان اعضای جامعه است که باید برحسب منزلت و مرتبه اعضای جامعه صورت گیرد و عدالت تعویضی، رعایت تساوی درداد و ستد به معنای عام کلمه است (غنی نژاد، ۱۳۸۶).

کانت عدالت را به آزادی انسان و اصول حاکم بر روابط انسان‌ها در جامعه مطلوب مربوط می‌کند که اصل بنیادین عدالت کانت که همانا قانون عمومی عدالت است که بر پایه برابری اخلاقی استوار است. در نگرش اسلامی جهان بر پایه عدل و حق پایه‌گذاری شده است. یکی از برترین و گرامی‌ترین آرمان‌ها و اصول اساسی زندگی بشر، عدالت است. در بیشتر آراء اندیشمندان مسلمان عدالت به‌مثابه رعایت تناسب‌ها، استحقاق‌ها و شایستگی‌هاست. این گروه معتقدند که عدالت اجتماعی به معنی اعطا کل ذی‌حق حقه است؛ یعنی متناسب بااستعدادها و توانایی‌ها و شایستگی‌ها، فرصت‌ها و امکانات باید توزیع گردد (بیات،۱۳۸۱).

قطب عدالت را از منظر اسلام چنین بیان می‌کند که: عدالت در اسلام عبارت است از یک مساوات بزرگ انسانی که تعادل همه ارزش‌ها ازجمله ارزش‌های اقتصادی را در نظر دارد و این مساوات به‌طور دقیق با همه شرایط و مقتضیات سازش دارد (قطب،۵۶:۱۳۷۹).

نیاز به عدالت: در این مبحث جایگاه نیاز به مفهوم عدالت جهت تنظیم زندگی اجتماعی انسان از دیدگاه‌های مختلف موردبررسی قرار می‌گیرد. در نگرش اسلامی جهان بر پایه عدل و حق پایه‌گذاری شده است. ازاین‌رو در اسلام مفهوم عدالت، مفهومی مطلق است نه نسبی و این تعبیر از این حقیقت نشأت می‌گیرد که خداوند واحد تمام انسان‌ها را به‌گونه‌ای یکسان و برابر آفریده است.

در دیدگاه لیبرالیسم عدالت مفهومی مشروط است نه مطلق و نیاز به آن در تمامی شرایط پدیدار نمی‌شود بلکه تحت شرایط معین انسان‌ها در اداره زندگی خود نیازمند بهره‌گیری از مفهوم عدالت اجتماعی خواهند بود و ازآنجاکه شرایط یادشده همیشگی و دائمی است نیاز به مفهوم عدالت و به‌تبع آن عدالت اجتماعی دائمی و همیشگی خواهد بود. (حاجی حیدر،۱۲۵:۱۳۸۷).

از دیدگاه مارکسیسم مفهوم عدالت یک مفهوم نسبی است و چون نظام سرمایه‌داری به‌عنوان زمینه‌ساز نیاز به عدالت محکوم‌به فناست ازاین‌رو مفهوم عدالت یک مفهوم غیردائمی است و با گذار از این جامعه طبقاتی و تحقق کمونیسم زمینه‌های عدالت از بین می‌رود و انسان به کمال خویش می‌رسد و آن‌وقت است که از هرکس به‌اندازه توانش کار و به هرکس به‌اندازه نیازش امکانات تعلق خواهد گرفت (حاجی حیدر،۱۲۵:۱۳۸۷). دیدگاه فمینیسم در برخورد با مفهوم عدالت، مفهوم نگهداری را به‌عنوان دیدگاهی زنانه که به هنگام رویارویی با زمینه‌های عدالت در پی پیوند میان انسان‌ها از طریق مسئولیت و وابستگی جهت ساماندهی زندگی است، به‌عنوان مفهوم نقطه مقابل عدالت قرار می‌دهد. بر این اساس فیمینیست‌ها به خاطر وجود یک نوع رقابت بین دو مفهوم عدالت و نگهداری در جهت ساماندهی زندگی اجتماعی نیاز ضروری و انحصاری به مفهوم عدالت را انکار و به‌جای آن ضرورت پیوند و کمک متقابل را جهت تضمین منافع مشترک جامعه انسانی مطرح می‌کنند (حاجی حیدر،۱۲۵:۱۳۸۷).

اسلام و عدالت اجتماعی: در فرهنگ اسلامی عدالت اجتماعی و تحقق آن برای جامعه بشری از چنان ارزش و اعتباری برخوردار است که خداوند متعال در آیات متعددی ازجمله آیه ۲۵ سوره حدید دلیل فرستادن پیامبر (ص) را مطرح کردن و تحقق عدالت در همه زمینه‌ای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی بیان فرموده است. برابری اجتماعی مشخصه اصلی و جلوه حیاتی «امت» به شمار

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23225602.1394.4.14.5.4]

می‌رود. در اسلام تعبیر عدالت اجتماعی، مفهومی مطلق است نه نسبی این تعبیر به‌عنوان یک نظام اجتماعی از این حقیقت نشأت می‌گیرد که خداوند تمام انسان‌ها را به‌گونه‌ای یکسان آفریده است که این حقیقت در کلام خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات آمده است (هشام،۱۳۸۷:۴۹).

مارکسیسم و عدالت اجتماعی: بنیان عدالت سوسیالیستی در قرن ۱۹ توسط هگل با معرفی دولت به‌عنوان منبع عدالت اجتماعی ارائه شد. بر مبنای چنین دیدگاهی ماهیت عدالت اجتماعی توزیع عادلانه ثروت و دارائی‌های جامعه است که چنین توزیعی بر اساس میزان نیازمندی افراد جامعه و تقسیم‌بر اساس میزان کار و تولید صورت می‌گیرد که بعدها با نظریه مارکس مبنی بر، از هر کس به‌اندازه توانش و به هرکس به میزان نیازش اشاعه پیدا کرد. مارکس ریشه تمام مسائل و مشکلات جامعه بشری و بی‌عدالتی را زاده نظام طبقاتی- به‌ویژه نظام سرمایه‌داری- می‌داند (ولدبیگی،۱۳۹۰: ۲۵).

لیبرالیسم و عدالت اجتماعی: لیبرالیسم مفهومی سیاسی است که ریشه در فلسفه غرب دارد که متفکران نامداری چون آدام اسمیت، جان لاک، منتسکیو، کانت، جان استوارت میل و... پرچم‌دار آن بوده‌اند. جان لاک به‌عنوان یکی از چهره‌های سرشناس لیبرال مفهوم علت وجودی دولت را مطرح می‌کند. به نظر لاک علت وجودی دولت حمایت از آزادی و دارایی شهروندان تحت حمایت دولت است که تا به امروز از مفاهیم بنیادی و اصولی لیبرالیسم است. از اوایل دهه ۱۹۷۰ "رالز" اندیشه‌های عدالت اجتماعی خود را در کتاب تئوری عدالت منتشر کرد. "رالز" بر اساس تئوری عدالت خود جامعه‌ای را عادلانه تصور می‌کند که ساختار آن مبتنی بر اصول و معیارهای عادلانه باشد (Rawls,1972). وی عدالت اجتماعی را بر پایه دو اصل که آن‌ها را زیربنای جامعه و نظام توزیع حوزه‌های گوناگون اجتماعی است مطرح می‌کند:

اصل اول: اصل آزادی که حاکم بر آزادی‌های پایه‌ای و اساسی است با این مفهوم که همه افراد جامعه باید حقی برابر نسبت به آزادی‌های اساسی (آزادی بیان، حق رأی) داشته باشند.

اصل دوم: اصل نابرابری که حاکم بر خواسته‌های اولیه اجتماعی- اقتصادی است. در تفهیم این اصل "رالز" بیان می‌کند که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به‌گونه‌ای باشد که اولاً بیشترین نفع را برای افراد محروم جامعه در پی داشته باشد. ثانیاً همه افراد جامعه درزمینهٔ فرصت‌های شغلی باید دارای شرایط برابر قرار گیرند به این معنی که باید همه منابع اولیه اجتماعی (درآمد، ثروت، آموزش، فرصت‌ها شغلی) باید در میان افراد جامعه توزیع گردد. بر این اساس مفهوم عدالت اجتماعی موردنظر رالز مبتنی بر عدالت توزیعی است که نحوه تکوین ساختار جامعه‌ای مطلوب و عادلانه را توصیف می‌کند (Ernesto,2008).

جغرافیای شهری و عدالت اجتماعی: از دهه ۱۹۶۰ مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی وارد ادبیات جغرافیایی شد و مسائلی نظیر رفاه اجتماعی، نابرابری‌های شدید، فقر، بیکاری به‌سرعت موردتوجه جغرافیدانان قرار گرفت و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکاتب دیگر تحت تأثیر قرارداد. از میان جغرافیدانان و جامعه‌شناسانی که به‌طور مشخص به موضوع فضا و ارتباط آن با ساختار اجتماعی پرداخته‌اند "دیوید هاروی" جغرافیدان و "مانوئل کاستلز" جامعه‌شناس هستند که از دو دیدگاه مختلف به موضوع پرداخته‌اند (هاروی،۱۳۷۷). دیوید هاروی اولین جغرافیدانی است که مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به منافع همگانی، ملاک توزیع درآمدها در مکان‌ها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کاربرد (شکوهی،۱۴۱:۱۳۷۸). درواقع "هاروی" با طرح وابستگی میان نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای فضای جغرافیایی بنیان‌گذار جغرافیای انسانی جدید می‌شود. هاروی در تحلیل اصول عدالت اجتماعی سه معیار نیاز، منفعت عمومی و استحقاق را مطرح می‌کند و معتقد است این سه معیار از جامعیت کاملی برخوردارند که دربرگیرنده دیگر معیارها می‌باشند.

نظریه شهرسازی مشارکتی[1]: شهرسازی مشارکتی انگاره حضور شهروندان در تصمیم‌گیری‌های شهری است. این نظریه در چهارچوب مفهوم پایه‌ای مشارکت شکل می‌گیرد. مشارکت عبارت است از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور مختلف محله، شهر یا روستای خود شرکت می‌کنند و به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعی خود سهیم می‌شوند (اجلالی ۱۳۹۱: ۱۰۴).

بر این اساس در شهرسازی جوهرهٔ مفهوم مشارکت خلق فضاهای هرچه مطلوب‌تر و پایدارتر برای شهروندان است. این نظریه با تکیه‌بر تئوری انتقادی مکتب فرانکفورت و عقاید "یورگن هابرماس" و باور به امکان درگیر نمودن حوزه عمومی در فرایند برنامه‌ریزی و

1 Collaborative planning

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1225602.1394.4.14.5.4]

در پاسخ به نارسایی‌های برنامه‌ریزی تکنوکراتیک و خردگرا – که بر اساس مهارت‌ها و تحلیل‌های علمی تک‌بعدی بناشده بودند– در دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت. فرض اساسی در این رویکرد این است که اولویت‌ها و منافع مختلف می‌توانند باهدف دست‌یابی به اصول مشترک از طریق مباحثه و مشارکت غیراجباری عموم مردم به دست بیایند و در عمل در جستجوی گرد هم آوردن ذینفعان عمده برای مطرح کردن موضوعات مختلف و مناقشه برانگیز است تا از این طریق به راه‌حل‌های ابداعی و نوآورانه برای حل مسائل دست یابد (Shakeri,2011:1).

اصول شهرسازی مشارکتی: برنامه‌ریزی مشارکتی مجموعه‌ای آر فرآیندهایی که از طریق آن گروه‌ها و تمایلات متنوع باهم تعامل می‌کنند تا برای تهیه یک برنامه و نحوه انجام آن به توافق برسند. برنامه‌ریزی مشارکتی بر اصول زیر مبتنی است:

- شهرسازی فرآیندی مشارکتی و ارتباطی است.
- جامعه متکثر است.
- در جامعه بین منافع افراد تضادهای مشروع وجود دارد.
- قدرتمندی فردی یا گروهی نباید منجر به تحمیل نظر آن‌ها بر سایرین گردد.
- طرف‌های درگیر باید برای تکمیل اطلاعات یکدیگر به تبادل اطلاعات باهم پرداخته و از این طریق بکوشند با دیدگاه‌های یکدیگر آشنا شده و تعارضات را کاهش دهند.
- هیچ فرد یا گروهی در جریان دستیابی به توافق نباید کنار گذاشته شود (دویران،۱۳۸۷:۴۳).

نظریه شهرسازی حمایتی یا وکالتی[1]: این نظریه که توسط "پل دیویداف[2]" در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ ارائه شد، در دهه ۱۹۷۰ مورد اقبال و توجه عمومی قرار گرفت و در بخش‌های مختلف جهان با تعدیل‌هایی به اجرا درآمد (اجلالی ۱۳۹۱: ۱۰۲). "دیویداف" پیشنهاد می‌کند که گروه‌های مختلف اجتماعی باید اجازه داشته باشند که طرح‌ها و برنامه‌های متنوع و متفاوت برای توسعه را پیشنهاد دهند و از میان رقابت این طرح‌ها باهم، بهترین طرح یا برنامه برای توسعه انتخاب می‌شود. تنوع و پیچیدگی انواع برنامه‌ریزی‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی صرفاً موضوعی تکنوکراتیک و عقلانی نیست که یکسان و واحد باشد بنابراین ارزش‌ها و اولویت‌های مردم با برنامه‌ریزی بسیار مرتبط است (Davidoff,1965:331).

با پذیرش کثرت‌گرایی در برنامه‌ریزی، واژه حمایتی نیز معنی پیدا می‌کند زیرا برنامه‌ریز به‌عنوان یک متخصص نقش وکیل گروه‌های نژادی و قومی، اقلیت‌ها و سایر اجتماعات شهری را بر عهده می‌گیرد. نکته مهم این است که شهرساز به‌عنوان وکیل مردم باید به عقاید و ارزش‌های مدنظر آنان احترام گذاشته و همیشه مصلحت عمومی را به‌عنوان هدف اصلی خود در نظر داشته باشد. "دیویداف" شهرسازی را روندی می‌دانست که به بسیاری از مشکلات اجتماعی اشاره می‌کند و برای ارتقاء شرایط برای همگان تلاش می‌کند و امکان مشارکت گروه‌های محروم را در تصمیم‌گیری در شرایط اثرگذار بر زندگی‌شان فراهم می‌سازد. او وظیفه شهرسازان را ارتقاء مشارکت دموکراتیک و تغییرات مثبت اجتماعی برای غلبه بر فقر و نژادپرستی و کاهش فاصله اقشار غنی و فقیر، سیاه‌وسفید وزنان و مردان، می‌دانست. او معتقد بود که شهرسازی نمی‌تواند از نظر ارزش‌ها خنثی باشد و هر تصمیمی برای اجراء باید بر درک شهرساز از اهداف مورد قبول او، استوار باشد. برای رسیدن به این هدف‌ها او باید به ارزش‌های مورد اعتقاد خود در روند اجراء تأکید کند و از آنچه که صحیح می‌داند هواداری کند. شهرساز برای هواداری از منافع دولت و سایر گروه‌ها، سازمان‌ها و یا افراد مؤثر در سیاست گذاری توسعه آتی جامعه شهری، باید وارد عرصه سیاسی شود. در این نظریه شهرساز بجای تمرکز بر منافع جمعی که در مورد آن توافق وجود ندارد به منافع اکثریت جامعه می‌پردازد (Davidoff, 1965). در نظریه حمایتی فرض بر این است که همه گروه‌های اصلی در جامعه باید منافع خود را در طرح‌های شهرسازی منعکس کنند؛ اما در عمل بیشتر طرفداران این نظریه آن را اساساً چارچوبی برای کمک رساندن به گروه‌های کم درآمد و اقلیت‌ها می‌دانند که دیویداف و دیگر هواداران این نظریه معتقد بودند این گروه‌ها در دیگر فرآیندهای شهرسازی فراموش شده و یا حتی آسیب دیده‌اند.

بنیان‌های اساسی نظریه حمایتی: مشارکت دموکراتیک در تصمیم‌گیری‌ها، غلبه بر فقر، کاهش فاصله اقشار بالا و پایین، ورود شهرسازی به عرصه سیاسی برای یافتن قدرت تصمیم‌گیری، تأمین منافع و نظرات گروه‌های اصلی، اکثریت جامعه و همه گروهانی که در روش‌های شهرسازی متداول موردتوجه قرار نمی‌گیرند. خارج کردن شهرسازی از انحصار اقشار اقتدارگرا (کلهرنیا،۱۳۹۱).

1 Advocative Planning
2 Paul Davidoff

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1394.4.14.5.4]

روش تحقیق

تحقیق حاضر ازنظر روش‌شناسی، مبتنی بر روش توصیفی- تحلیلی و مقایسه‌ای می‌باشد. به‌منظور بررسی مبانی نظری مرتبط با تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده‌شده است.

یافته‌های تحقیق

عدالت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آرمان‌های بشری از دیرباز تاکنون موردتوجه اندیشمندان و صاحب‌نظران قرارگرفته است. با بررسی آراء و نظرات مختلف درزمینهٔ عدالت و ضرورت نیاز به آن در طول تاریخ به سبب تغییر در دیدگاه‌ها با توجه به شرایط زمانی – مکانی خاص هر جامعه می‌توان چنین بیان نمود که مفهوم عدالت و ضرورت نیاز با آن بیشتر بار طبقاتی دارد؛ اما آنچه از بررسی‌های به‌دست‌آمده موردتوجه و تأکید است وجود مشترکاتی است که در تمام دیدگاه‌ها به خاطر اصل آرمانی بودن عدالت بر آن تأکید شده است. بر همین اساس با تأکید بر بنیان‌های مشترک تمام دیدگاه‌های موردبررسی در این تحقیق می‌توان اصول زیر را به‌عنوان اصول بنیادی عدالت در جامعه انسانی تبیین نمود:

- سعادت انسان
- برقراری تعادل و ثبات در جامعه با عمل نمودن به وظایف
- برابری اجتماعی انسان‌ها
- تعادل در ارزش‌ها
- روابط اجتماعی مبتنی بر اخلاق
- رعایت تساوی درداد و ستد
- اعطای کل ذی‌حق حقه متناسب بااستعدادها و توانایی‌ها

با مطالعه، بررسی و تحلیل اصول تبیین شده برای عدالت اجتماعی، ازآنجاکه تمام اصول به‌گونه‌ای بر انسان و روابط اجتماعی مبتنی بر تعادل ارزش‌های اخلاقی در تمام زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... تأکید دارند، می‌توان درزمینهٔ تبیین معیارهای عدالت اجتماعی چنین بیان کرد که آنچه می‌توانند زمینه را برای تحقق چنین اصولی در جامعه امروزی هموار و فراهم سازد چیزی نیست جزء تحقق جامعه مدنی.

بر همین اساس معیارها و ویژگی‌های زیر را به‌عنوان معیار و ویژگی‌های عدالت اجتماعی، همچنین با بررسی و مطالعه بنیان و اصول اساسی نظریه‌های شهرسازی مشارکتی و حمایتی معیار و ویژگی‌های نظریه‌های حمایتی و مشارکتی را به‌منظور تحلیل و مقایسه نظریه‌های مشارکتی و حمایتی در جهت میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی در جدول ۱ به شرح زیر تبیین گردیده‌اند.

جدول ۱- معیارها و ویژگی‌های تبیین شده برای نظریه‌ها

نظریه حمایتی یا وکالتی	نظریه مشارکتی	عدالت اجتماعی
تأکید بر ارتقاء مشارکت شهروندی	تأکید بر مشارکت، ارتباط و درک متقابل شهروندی	تأکید بر توزیع متعادل منابع و امکانات
تأکید بر نقش وکالتی بودن شهرساز	تأکید بر عقلانیت ارتباطی	تأکید بر مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها
تأکید بر منافع اکثریت و مشارکت دموکراتیک	تأکید بر تلفیق و درک متقابل خرده‌فرهنگ‌ها	تأکید بر تجربه عملی زندگی اجتماعی
تأکید بر دسترسی منصفانه شهروندان به فرصت‌ها	تأکید بر گفتمان و به‌عنوان راهکار کنش ارتباطی	تأکید بر تعاون و همکاری اجتماعی
تأکید بر منافع اقشار محروم	به چالش کشیدن قدرت	تأکید بر مصلحت عمومی نامتمرکز
کسب نظر از شهروندان	تأکید بر نقش میانجی‌گری و بسترساز بودن شهرساز	تأکید بر شکل‌گیری انجمن‌ها، نهادها و گروه‌های اجتماعی خودجوش و نیرومند
کسب حمایت و پشتیبانی دولت در ارائه طرح‌ها	تأکید بر کثرت اجتماعی و فرهنگی	تأکید بر ارتقاء و توانمندسازی اقشار پایین جامعه و تثبیت اقشار متوسط جامعه
تأکید بر کثرت‌گرایی	تأکید بر گسترش شبکه‌های همبستگی اجتماعی	تأکید محدود کردن نهاد قدرت حاکمیتی و جایگاه تصمیم‌گیری آن

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1225602.1394.4.14.5.4]

تأکید بر حقوق شهروندی و حمایت از آن	تأکید بر توافق گروه‌ها و توجه به منافع همهٔ گروه‌های اجتماعی	تأکید بر نظارت اجتماعی
	تکید بر فراهم کردن امکان مشارکت همه گروه‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری	تأکید بر روابط و تعاملات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی
	تأکید بر فراهم کردن امکان دستیابی همگان به اطلاعات اجتماعی و ...	تأکید بر تحقق مفهوم شهروندی
	تأکید بر آموزش شهروندی و کسب مهارت‌های گروهی	تأکید بر تنوع و کثرت‌گرایی اجتماعی و فرهنگی
	تأکید بر ارزش‌های انسانی و اجتماعی شهروندان	تأکید بر گفتمان اجتماعی
	تأکید بر ایجاد اعتماد متقابل شهروندی	تأکید بر قانونمندی همه گروه‌های اجتماعی
	تأکید بر نظارت شهروندی	تأکید بر سرزندگی، معنا و تعلق اجتماعی
		تأکید بر جایگزینی حاکمیت شهری به‌جای حکومت شهری
		تأکید بر خرد جمعی
		تأکید بر انسان‌محوری و ارزش‌های انسانی
		تأکید بر امنیت، ایمنی و اجتماع‌پذیری
		تأکید بر ایجاد اعتماد متقابل شهروندی

تحلیل داده‌ها: در این بخش به‌منظور بررسی میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی هر یک از نظریه‌های شهرسازی مشارکتی و حمایتی، ویژگی‌های تبیین شده برای عدالت اجتماعی مندرج در جدول ۱ را در قالب دودسته معیارهای جامعه مدنی و شهروندمداری به‌عنوان اصلی‌ترین معیارهای عدالت اجتماعی به شرح جدول ۲ دسته‌بندی نموده و با استفاده از مدل تحلیل سلسله مراتبی اقدام به تحلیل و تعیین ضریب اهمیت معیارها و زیرمعیارها و همچنین ضریب اهمیت نظریه‌های شهرسازی حمایتی و مشارکتی در ارتباط با هر یک از زیرمعیارهای تبیین شده نموده و درنهایت نظریه‌های حمایتی و مشارکتی ازنظر میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی اولویت‌بندی شده‌اند.

جدول ۲- معیارها و زیر معیارهای عدالت اجتماعی

شهروندمداری	جامعه مدنی
تأکید بر ارزش‌های انسانی	کثرت‌گرایی اجتماعی – فرهنگی
تحقق مفهوم شهروندی	مشارکت عمومی
آموزش شهروندی	تعاون و همکاری اجتماعی- فرهنگی
تحقق حقوق شهروندی	شکل‌گیری نهادها اجتماعی – فرهنگی
اعتماد متقابل شهروندی	قانون مداری نهادهای اجتماعی- فرهنگی
مشارکت و نظارت شهروندی	نظارت اجتماعی
	گفتمان اجتماعی- فرهنگی
	خردگرایی جمعی
	سرزندگی و تعلق اجتماعی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23225602.1394.4.14.5.4]

معیارها	ضریب اهمیت	زیرمعیارها	ضریب اهمیت	ضریب اهمیت نظریه مشارکتی در ارتباط با زیرمعیارها	ضریب اهمیت نظریه حمایتی در ارتباط با زیرمعیارها
شهروندمداری	۰/۶۷	تأکید بر ارزش‌های انسانی	۰/۴۴	۰/۸۳	۰/۱۷
		تحقق مفهوم شهروندی	۰/۲۹	۰/۷۵	۰/۲۵
		آموزش شهروندی	۰/۰۸۷	۰/۸۳	۰/۱۷
		تحقق حقوق شهروندی	۰/۰۹۳	۰/۵	۰/۵
		اعتماد متقابل شهروندی	۰/۰۴۴	۰/۸	۰/۲
		مشارکت و نظارت شهروندی	۰/۰۴	۰/۵	۰/۵
جامعه مدنی	۰.۳۳	کثرت‌گرایی اجتماعی – فرهنگی	۰/۳۲	۰/۵	۰/۵
		مشارکت عمومی	۰/۲۳	۰/۷۵	۰/۲۵
		تعاون و همکاری اجتماعی- فرهنگی	۰/۱۷	۰/۸۳	۰/۱۷
		شکل‌گیری نهادها اجتماعی- فرهنگی	۰/۰۸۴	۰/۷۵	۰/۲۵
		قانون مداری نهادهای اجتماعی- فرهنگی	۰/۰۶۷	۰/۶۷	۰/۳۳
		نظارت اجتماعی	۰/۰۴۶	۰/۸۳	۰/۱۷
		گفتمان اجتماعی- فرهنگی	۰/۰۲۴	۰/۸۸	۰/۱۲
		خردگرایی جمعی	۰/۰۲	۰/۸۹	۰/۱۱
		سرزندگی و تعلق اجتماعی	۰/۰۳۷	۰/۸۶	۰/۱۴

جدول ۴- امتیاز نهایی و اولویت‌بندی نظریه‌ها در ارتباط با میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی

نظریه	امتیاز نهایی	اولویت نظریه‌ها
نظریه مشارکتی	۰/۷۳	اول
نظریه حمایتی	۰/۳۳	دوم

معیار و ویژگی‌های تبیین شده برای نظریه‌های حمایتی و مشارکتی و همچنین تحقق عدالت اجتماعی مندرج در جدول ۱ و مقایسه نظری آن‌ها باهم می‌توان چنین بیان کرد که نظریه حمایتی و مشارکتی در مباحثی چون تأکید بر مشارکت شهروندی، حقوق شهروندی، منافع اقشار محروم جامعه، تکثرگرایی در راستایی تحقق عدالت اجتماعی همسو و منطبق هستند. ولی درزمینهٔ مباحثی چون نقش شهرساز در فرآیند برنامه‌ریزی و چگونگی برخورد با نقش دولت به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در مباحث شهرسازی متمایز می‌باشد. علاوه بر این نظریه مشارکتی بر مباحثی چون؛ تعاون و درک متقابل خرده‌فرهنگ‌ها، آموزش شهروندی، نظارت شهروندی، ارزش‌های اجتماعی و انسانی، گفتمان و ... تأکید دارد که نظریه حمایتی به آن نپرداخته است.

همچنین نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل سلسله مراتبی معیارها و زیرمعیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعی و اولویت‌بندی و میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی نظریه‌های مشارکتی و حمایتی مندرج در جداول ۳ و ۴ بیانگر آن است که نظریه مشارکتی با قرارگیری در اولویت اول از میزان تحقق‌پذیری بالاتری نسبت به نظریه حمایتی برخوردار است.

آزمون فرضیه‌ها و نتیجه‌گیری

با توجه به شهروند محور بودن معیارهای ارائه‌شده برای نظریه‌های شهرسازی حمایتی و مشارکتی و همچنین مفهوم نهفته در معنای نظریه‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که نظریه‌ها با معیارها و زیرمعیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعی هم سو و هم‌جهت هستند.

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از مقایسه نظری معیارهای تبیین شده برای نظریه‌های حمایتی و مشارکتی (مندرج در جدول ۱) باوجود وجه تمایز بین معیارهای تبیین شده برای نظریه‌ها می‌توان چنین بیان کرد که از یک‌سو نظریه‌های شهرسازی مشارکتی و حمایتی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1225602.1394.4.14.5.4]

همسو و هم‌راستا با معیارها و زیرمعیارهای عدالت اجتماعی می‌باشند و از سوی دیگر مکمل هم در راستای تحقق معیارهای عدالت اجتماعی می‌باشند.

درزمینهٔ میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی هر یک از نظریه‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که باوجود تشابهات در دو نظریه، میزان تحقق‌پذیری نظریه مشارکتی در مقایسه با نظریه حمایتی بیشتر است.

میزان تحقق‌پذیری هر نظریه‌ای مبتنی است بر میزان همسو بودن اصول، معیارها و راهکارهای آن نظریه در خصوص هدف موردنظر. در همین راستا با توجه به اینکه تحقق عدالت اجتماعی به‌عنوان غایت و آرمان جامعه بشری مستلزم شکل‌گیری جامعه مدنی و تحقق مفهوم شهروندی است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل سلسله مراتبی معیارها و زیرمعیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعی و اولویت‌بندی میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی نظریه‌های حمایتی و مشارکتی (مندرج در جداول ۳ و ۴) و امتیاز نهایی ۷۳ درصدی نظریه مشارکتی می‌توان چنین بیان کرد که نظریه مشارکتی از میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی بالاتری نسبت به نظریه حمایتی برخوردار است. بر همین اساس با توجه به نتایج حاصل از تحلیل یافته‌ها و آزمون فرضیه‌ها می‌توان به‌عنوان سخن پایانی در این خصوص باوجود وجه تمایز بین نظریه‌ها در معیارها و زیرمعیارهای تبیین شده برای آن‌ها با توجه به همسو بودن نظریه‌ها با معیارهای عدالت اجتماعی و همچنین میزان بالای تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی نظریه مشارکتی نسبت به نظریه حمایتی، می‌توان چنین بیان کرد که نظریه‌های شهرسازی مشارکتی و حمایتی می‌توانند به‌عنوان مکمل همدیگر در راستای تحقق عدالت اجتماعی عمل کنند.

منابع

- اجلالی، پ. و رفیعیان، م. و عسگری، ع.(۱۳۹۱). نظریه برنامه‌ریزی: دیدگاه‌های سنتی و جدید. نشریه علوم اجتماعی، شماره ۵۸. تهران.
- افلاطون. (۱۳۷۴). جمهور. ترجمه: فؤاد روحانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- افروغ، ع. (۱۳۷۷). فضا و نابرابری اجتماعی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- باستیه، ژ. و برنارد، د. (۱۳۷۷). شهر. ترجمه: دکتر علی‌اشرفی. تهران: دانشگاه هنر.
- بیات، ع. (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها. تهران: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- حاجی حیدر، ح. (۱۳۸۷). نیاز به مفهوم عدالت اجتماعی مروری بر دیدگاه‌های جاری در فلسفه سیاسی. نشریه حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۲.
- دویران، آ. (۱۳۸۷). توسعه محله‌ای در زنجان (نمونه موردی: محله مسکونی اسلام‌آباد). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی.
- رفیع پور، ف. (۱۳۷۶). توسعه و تضاد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- شکوئی، ح. (۱۳۷۸). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا. تهران: گیتاشناسی.
- شکوئی، ح. (۱۳۸۳). دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری. تهران: سمت.
- غنی نژاد، م. (۱۳۸۶). عدالت اجتماعی و عملکرد اقتصاد. مجله بازتاب اندیشه، شماره پانزده.
- قطب، س. (۱۳۷۹). عدالت اجتماعی در اسلام. ترجمه: سید هادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی. تهران: کلبه شروق.
- کلهرنیا، ب. (۱۳۹۱). تکوین نظریه در حرفه شهرسازی معاصر ایران. رساله دکتری در رشته شهرسازی، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران.
- ولدبیگی، س. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت عدالت اجتماعی در فضاهای شهری (نمونه موردی: شهر سنندج). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز.
- هاروی، د. (۱۳۷۷). عدالت اجتماعی و شهر. ترجمه: فرخ حسانیان و همکاران. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- هشام، م. (۱۳۸۷). اصول سنتی ساخت‌وساز در اسلام. ترجمه: کیومرث حبیبی و ابوالفضل مشکینی. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

- Ernesto, M. Serote. (2008). Social Justice. Urban and Regional Planning, pp,4-5
- Rawls, J. (1972). A Theory of Justice. clarend on press of oxford. Oxford.
- Hall, P. (1996). Cities of tomorrow. Oxford.
- Lefebvre, H. (1970). La Révolution Urbaine. Paris: Gallimard.
- Lefebvre, H. (1991). The production of space. Translated by Donald Nicholson smith. BlackWell, Oxford.
- Shakeri, M. (2011). Democratic assessment of collaborative planning practices. Faculty of Geo-information Science and Earth Observation. University of Twente. Netherlands.
- Davidoff, P. (1965).Advocacy and pluralism in planning. Journal of the American institute of planning.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1394.4.14.5.4]